

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۸، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۵-۷

ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرنندی در تهران

پویا علاءالدینی^۱
آمنه میرزایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱

چکیده

تعداد کثیری از اتباع افغانستان، طی چند دهه اخیر، به سبب ناآرامی‌های سیاسی و متعاقباً وضعیت جنگی و دشواری‌های اقتصادی در کشور متبوعشان، در نواحی گوناگون ایران (با توجه به همسایگی و مشترکات زبانی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی) اسکان یافته‌اند. نقاط شهری و به‌ویژه پایتخت کشور در پیوند با اسکان و ادغام این مهاجران در ایران حائز اهمیت هستند. این مقاله به وضع مهاجران افغانستانی در زمینه‌های اسکان، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی در محله هرنندی واقع در منطقه دوازده شهر تهران می‌پردازد. همچنین، رویکردهای جامعه‌میزبان نسبت به حضور افغانستانی‌ها در هرنندی در کنار فعالیت نهادهای خدمات دهنده در محله و تأثیر آن‌ها بر شرایط زندگی مهاجران بررسی می‌شود. اطلاعات لازم طی پژوهش میدانی از طریق مشاهده، مصاحبه‌های نیمه-ساختارمند، بحث‌های گروهی متمرکز با سازمان‌های مردم‌نهاد محله، گروه‌های مختلف مهاجران، ساکنان ایرانی و مسئولان محلی و دیگر ذینفعان و نیز بررسی اسناد مدیریت شهری گردآوری شده است. یافته‌ها حکایت‌گر میزانی از ادغام مهاجران افغانستانی در محله هرنندی است. افزون بر این، در بین مهاجران افغانستانی ساختار شغلی خاصی در پیوند با فرصت‌ها و به‌ویژه اقتصاد غیررسمی محله شکل گرفته است. همچنین، پایداری سکونت این ساکنان هرنندی تا حد زیادی به‌واسطه خدمات ارائه‌شده توسط سازمان‌های مردم‌نهاد، امکانات شغلی، هزینه‌های نسبتاً پایین مسکن و نگاه مثبت بیشتر جامعه‌میزبان به مهاجران در محله حاصل شده است. درعین‌حال، حس مسئولیتی در مدیریت شهری در قبال مهاجران افغانستانی ایجاد نشده و در نتیجه چارچوب‌های موردنیاز و مناسب با موقعیت آنان نیز در محله صورت‌بندی و ایجاد نشده است.

کلیدواژگان: ادغام، تهران، محله هرنندی، مدیریت شهری، مهاجران افغانستانی

^۱ دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول
palaedini@ut.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
amenehmirzaei@yahoo.com

مقدمه

کشور ایران طی چند دهه اخیر پذیرای جمعیت بزرگی از مهاجران بوده است. به‌ویژه اتباع کشور افغانستان از اواخر دهه پنجاه شمسی به بعد، به سبب ناآرامی‌های سیاسی و متعاقباً وضعیت جنگی در افغانستان و نیز نظر به همسایگی، هم‌زبانی و اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی، رهسپار نواحی گوناگون ایران شده‌اند. سیاست دولت ایران در قبال مهاجران افغانستانی در طول زمان شاهد دگرگونی‌های زیادی بوده است. «درهای باز» سیاست ضمنی دولت ایران در سال‌های نخست دوره پس از انقلاب بوده (رجایی، ۲۰۰۰: ۴۵) که تا حدی منشأ ایدئولوژیک داشته است. در سال‌های بعدی این سیاست جای خود را به رویکردهای «عدم پذیرش» و لزوم «بازگشت به وطن» داده است (همان: ۶۰؛ آژانس پناهندگان سازمان ملل در ایران، ۱۳۹۲). لیکن به سبب فقدان شرایط لازم در کشور افغانستان، روند بازگشت اتباع افغانستانی مقیم ایران بسیار کند یا حتی منفی بوده است. در دوره اخیر، دستور رهبر جمهوری اسلامی (در سال ۱۳۹۴) مبنی بر «تکریم همه مهاجرین افغانستانی» و اعلام اینکه «تهران خانه افغانستانی‌هاست» سیاست اصولی دولت ایران را در این زمینه مشخص کرده است. در صورت، بسیاری از مهاجران افغانستانی اکنون سال‌هاست که در ایران زندگی می‌کنند. افزون بر این، درصد بزرگی از آنان در ایران متولد یا بزرگ شده‌اند، با فرهنگ ایران انس یافته‌اند و احتمالاً آشنایی کمی با افغانستان دارند.^۱ از این‌رو، مهاجرت معکوسشان به افغانستان دیگر امکان‌پذیر یا حداقل با توجه به شرایط فعلی محتمل نیست.

در حال حاضر، طبق قانون، برخی از استان‌های ایران اجازه پذیرش مهاجران افغانستانی را ندارند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۱). از آنجاکه اقامت اتباع افغانستانی در تهران، البرز و قم بلامانع اعلام شده است (سازمان سنجش و آموزش کشور، ۱۳۹۵)، بسیاری از مهاجران در این سه استان تجمع یافته‌اند. شهر تهران به دلایل مختلف مرکز بلامنازع قدرت سیاسی و اقتصادی کشور ایران است. این امر منجر به حضور طیف گسترده‌ای از فرهنگ‌ها، زبان‌ها و خاستگاه‌ها از یکسو و نابسامانی خدمات، تقاضای روزافزون برای مسکن و اشتغال و تشدید فاصله طبقاتی و تنش‌های اجتماعی از سوی دیگر در این شهر شده است. این وضعیت مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها را برای مهاجران، به‌ویژه افغانستانی‌ها، به وجود آورده است. تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی یا فرهنگی ممکن است مهاجران را که در اقلیت قرار دارند به حاشیه براند و حتی حس امتناع از همانندگردی را در میانشان تقویت و آنان را بیشتر از جامعه جدا کند. در مورد مهاجران افغانستانی در ایران، جداسازی و تفکیک اقتصادی-اجتماعی تا حد زیادی در قانون تضمین شده است. محدودیت‌های قانونی در انتخاب شغل، محل زندگی، سفر داخلی و خارجی، برخورداری از حساب‌های

^۱ طبق سرشماری مسکن و نفوس (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، در سال ۱۳۹۵ حدود ۴۶٪ مهاجران افغان زیر ۲۰ سال و حدود ۶۷٪ آنان زیر ۳۰ سال سن داشته‌اند. با توجه به حضور چهار دهه‌ای افغانستانی‌ها در کشور بدیهی است که بسیاری از آنان متولد ایران هستند.

بانکی و مالکیت بر مستغلات بر تحرک اجتماعی افغانستانی‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. در مقابل، حضور در جامعه چندفرهنگی تهران، تنوع بازار کار و دسترسی بهتر به آموزش رسمی و مهارت‌آموزی حین کار بی‌شک خالی از آثار مثبت برای مهاجران افغانستانی نیست. در کل، سطح سرمایه‌های انسانی نسبتاً پایین مهاجران و محدودیت‌های قانونی یادشده بسیاری از افغانستانی‌های تهران را جزو طبقات فقیرتر جامعه قرار داده است. این امر در کنار گرانی مسکن در تهران موجب تجمع آنان در برخی محلات فرودست شهر شده است. محله هرنندی در منطقه دوازده شهرداری تهران از مهم‌ترین این محلات محسوب می‌شود که احتمالاً نزدیک به یک‌سوم جمعیت آن را مهاجران افغانستانی تشکیل داده‌اند. هدف مطالعه حاضر تحلیل وضع مهاجران افغانستانی، میزان ادغامشان و رویکردهای جامعه میزبان نسبت به آنان در این محله است. در دو بخش بعدی مقاله، به ترتیب به پیشینه حضور مهاجران افغانستانی در ایران و صورت‌بندی رویکرد تحلیلی پژوهش پرداخته می‌شود. در ادامه، پس از توصیف محله و دلایل جذب مهاجران به آن، شرایط اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و نگرش جامعه میزبان نسبت به آنان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بعداً از آن، نهادهای خدمات‌دهنده در محله و تأثیر آن‌ها بر شرایط زندگی مهاجران بررسی می‌شود.

وضع کلی مهاجران افغانستانی در ایران

شواهد موجود حاکی از افزایش مهاجرت‌های بین‌المللی طی دوره اخیر است. میانگین رشد سالانه مهاجرت‌ها طی سال‌های ۲۰۱۵-۱۹۹۰ برابر ۳/۶ درصد ذکر شده است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶)؛ اما ارقام مربوطه طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ برابر ۲/۰ درصد و در دوره ۲۰۱۵-۲۰۱۰ معادل ۴/۴ بوده است که نشانگر روند افزایشی مهاجرت‌ها در جهان است (همان). در سال ۲۰۱۵، تعداد ۲۴۳۷۰۰۲۳۶ مهاجر در جهان وجود داشته است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵) که رقم بزرگی محسوب می‌شود. منطقه‌ای که کشور ایران در آن واقع شده یکی از کانون‌های اصلی حرکت‌های مهاجرتی طی چند دهه اخیر بوده است. در گذشته و مخصوصاً هم‌زمان با اوج گرفتن ناآرامی‌ها در افغانستان جمعیت مهاجر از آن مبدأ در ایران گهگاه تا چهار میلیون نفر تخمین زده شده است. آمارهای رسمی موجود در باب تعداد مهاجران در ایران طی دوره اخیر حائز تفاوت‌های زیادی است. نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵) حاکی از حضور ۱۷۵۹۴۴۸ مهاجر رسمی شامل ۱۵۸۳۹۷۹ نفر تبعه افغانستان در کشور است. بر اساس همین منبع، بیشترین مهاجران رسمی در استان‌های تهران (۵۱۵۵۶۷ نفر)، خراسان رضوی (۲۱۹۴۴۲ نفر)، اصفهان (۱۸۳۱۲۴ نفر)، کرمان (۱۲۵۴۱۱ نفر)، فارس (۱۰۹۲۴۷ نفر)، قم (۹۶۳۶۷ نفر) و البرز (۸۴۳۲۱ نفر) اسکان یافته‌اند. رقم ذکر شده در سال ۲۰۱۴ توسط کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (۲۰۱۴: ۳۰) مشتمل بر ۹۵۰ هزار مهاجر به صورت

¹ United Nations (UN)

قانونی و با مدرک اقامتی است. اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی (۱۳۹۶) نیز آخرین آمار مهاجران افغانستانی را ۹۵۱۱۴۷ نفر اعلام داشته است. درعین حال، بر اساس آمار غیررسمی، تعداد کل جمعیت افغانستانی‌ها با لحاظ داشتن مهاجران غیررسمی نزدیک به سه میلیون نفر برآورد می‌شود. صرف‌نظر از ارقام کلی جمعیتی، در سال ۲۰۱۳ تعداد نیروی کار مهاجر در ایران ۲۶۴۹۵۱۶ نفر اعلام شده که بیشترین سهم از آن به مهاجران افغانستانی (۲۲۹۹۶۷۶ نفر یا ۸۶/۶ کل) اختصاص داشته است (مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، ۱۳۹۵: ۱۳).

نخستین قانون ایران راجع به ورود و اقامت اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰ شمسی (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۱۰) است که در سال‌های ۱۳۳۷، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۷ نیز مشمول برخی اصلاحات شده است؛ اما به‌رغم حضور چهار دهه‌ای مهاجران افغانستانی، چارچوب قانونی جدیدی متناسب با شرایط آنان در ایران صورت‌بندی نشده است. البته ضوابطی در زمینه‌های آموزش (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵)، بهداشت (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷)، اشتغال (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۱) و اقامت (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۱) به تصویب رسیده که برخی از آن‌ها محدودیت‌هایی به همراه داشته و منجر به بلااستفاده ماندن بخشی از توانمندی‌های مهاجران شده است. درعین حال، پاره‌ای از مصوبات نیز آثار مثبتی برای مهاجران افغان داشته است.

تحقیقات محدودی در زمینه مهاجران افغانستانی در ایران انجام شده است. مطالعات موجود در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی عمدتاً شامل هویت، امنیت، تأثیرات جمعیتی، نقش مهاجران در ساخت‌وساز، تأثیر بر اشتغال و فقر است (علاءالدینی و امامی، ۱۳۸۴؛ جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳؛ میرلطفی و جهانتیغ، ۱۳۹۳؛ عیسی‌زاده و مهرانفر، ۱۳۹۱؛ یحیائی، ۱۳۸۷؛ عبدی زرین و همکاران، ۱۳۸۹؛ زاهدی اصل، ۱۳۹۲؛ صادقی و عباسی شوازی، ۱۳۹۵؛ عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۴). بخش کوچک‌تری نیز به بهداشت مهاجران اختصاص یافته است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲؛ معتمدی، ۱۳۸۲؛ ریاحی و همکاران، ۱۳۹۴). بسیاری از این مطالعات بر نقش و جایگاه مهاجران افغانستانی در ایران و نیاز به تنظیم برنامه‌های ساختارمندتر تأکید دارند که حاکی از عدم کفایت یا شفافیت چارچوب‌های لازم سیاستی و برنامه‌ای در قبال حضور مهاجران افغانستانی در ایران است. سازگاری متقابل میان جامعه میزبان و مهاجران بر پایه احساس تعهد و احترام به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اهداف مشترک دارای اهمیتی کانونی است تا نه تنها منافع اقتصادی و فرهنگی بلکه امنیت و ثبات جامعه تضمین گردد. این نوع چارچوب در بخش بعدی مقاله و با توجه به تجارب دیگر کشورها و متون بین‌المللی موردتوجه قرار می‌گیرد و امکان تحلیل وضعیت ساکنان افغانستانی هرندی را فراهم می‌آورد.

ادغام مهاجران در شهر: برخی مباحث اصلی

صرف‌نظر از موضوعات اسکان مجدد و بازگشت، مباحث اصلی درباره مهاجران پیرامون ادغام در مقابل عدم ادغام، به حاشیه راندن یا طردشدگی شکل گرفته است. مهاجران زمانی طرد یا به حاشیه رانده می‌شوند که ترکیب نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی، قانونی و سیاسی یا فضایی همراه با ویژگی‌های مختلفی از واکنش مهاجران، مانع از سازگاری و ادغام آنان در جامعه میزبان شود (بنگرید به بری، ۱۹۹۲؛ بری و همکاران، ۱۹۸۹؛ بری و سام، ۱۹۹۷). شاخص‌های معروفی که توسط آجر و استرانگ (۲۰۰۸) در مورد ادغام مهاجران پیشنهاد شده مشتمل بر ده حوزه ذیل چهار مقوله اصلی است: نشانگرها و ابزارها (اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش و بهداشت)؛ پیوندهای اجتماعی (پیوندهای اجتماعی بین گروهی، پیوندهای اجتماعی درون‌گروهی و ارتباطات اجتماعی)، تسهیل‌کننده‌ها (زبان، آگاهی فرهنگی و همچنین امنیت و ثبات) و سرانجام حقوق و شهروندی است. این شاخص‌ها به‌ویژه در شهرها که اکنون محل اصلی اسکان مهاجران بین‌المللی هستند، اهمیتی قانونی دارند. از این‌رو، در دستور کار جدید شهری^۱ (برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶)، مهاجران نیز مشمول مفهوم «حق به شهر» قرار گرفته‌اند. در همین راستا، یکی از نشریات اخیر یونسکو (۲۰۱۶) برای شهرهایی که پذیرای مهاجران و پناهندگان هستند فهرستی جهت بهبود مدیریت مؤثر شهری در پیوند با مهاجران فراهم کرده است که خلاصه آن بدین شرح است: اتخاذ رویکردی تعمدی مبتنی بر ارزش‌ها و حقوق؛ برقراری حکمروایی مؤثر و چندسطحی بر اساس حق به شهر؛ ارائه خدمات شهری جهت همه افراد (با مسائل مالی مرتبط)؛ جلب مشارکت کلیه ذینفعان؛ حصول اطمینان از مسئولیت‌پذیری در همه سطوح، تسهیل ادغام و همبستگی اجتماعی؛ و مبارزه علیه تبعیض، نژادپرستی و بیگانه‌هراسی در کنار ارج نهادن بر تنوع فرهنگی (به‌ویژه از طریق رسانه‌ها). در این میان، تمهیدات در سطح محلی اهمیتی قانونی دارد. مثلاً بحث ادغام مهاجران در سطح محله در کشورهای اروپایی در پیوند با انسجام اجتماعی و ارضی، تعامل و تبادل بین مهاجران و ساکنان اولیه و توسل به روش‌های نوآورانه جهت ایجاد چرخه‌ای از انگیزه‌های مثبت و یادگیری متقابل مطرح شده است. نتایج این تمهیدات از جمله باید در عدم تبعیض در زمینه‌های حقوق شهروندی و به‌ویژه دسترسی برابر به بازارهای مسکن و اشتغال محلی تجلی یابد (بنگرید به بوکارت و همکاران، ۲۰۰۷؛ سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، ۲۰۰۶؛ کمیسیون اروپا، ۲۰۱۱؛ اتحادیه اروپا، ۲۰۱۳؛ اشم‌تکه، ۲۰۱۴). در رویکرد مذکور، سازمان‌های بین‌المللی، وزارتخانه‌ها، مقامات منطقه‌ای و محلی، جامعه مدنی، دانشگاه‌ها و بنگاه‌های خصوصی نیز از ذینفعان اصلی هستند.

¹ New Urban Agenda

² Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

³ European Commission

⁴ European Union

در مقاله حاضر، بر اساس متون یادشده، چهار مجموعه از نماگرها به شکلی ساده و سرراست و مطابق با امکانات محققان جهت درک میزان ادغام مهاجران در سطوح محلی به کار گرفته می‌شود: اجتماعی-اقتصادی (اشتغال، سطح درآمد، امنیت اجتماعی/بزه، سطح تحصیلات، مسکن)، فرهنگی (نگرش به جامعه میزبان، روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی، انتخاب همسر، فرهنگ‌پذیری)، حقوقی و شهروندی (وضع اقامت، مشارکت در جامعه مدنی) و رویکرد جامعه میزبان نسبت به مهاجران (تبعیض، درک جامعه میزبان از مهاجران، خدمات ارائه‌شده جهت مهاجران).

روش پژوهش

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، انتخاب محله هرنندی در شهر تهران جهت پژوهش میدانی بر اساس اهمیت آن در جذب مهاجران افغانستانی صورت گرفته است. اطلاعات لازم در این محله از طریق مشاهده، مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند، بحث‌های گروهی متمرکز با سازمان‌های مردم‌نهاد (به‌اختصار سمن) محله، گروه‌های مختلف مهاجران، ساکنان ایرانی و مسئولان محلی و دیگر ذینفعان و نیز بررسی اسناد مدیریت شهری به شرح ذیل گردآوری شده است.

به‌منظور آشنایی اولیه با مهاجران افغانستانی ساکن این محله، گروه تحقیق نخست در کارگاه‌های مسئولیت‌پذیری جمعی که توسط سمن برنا^۱ برای بانوان در محله برگزار می‌شد از مهرماه سال ۱۳۹۴ لغایت تیرماه سال ۱۳۹۵ به‌عنوان تسهیلگر حضور یافت. همچنین، از اطلاعات کارگاه‌هایی که توسط سه تسهیلگر دیگر سمن برگزار شد، جهت آشنایی اولیه بهره برده شد و نیز از تیرماه سال ۱۳۹۵ لغایت دی‌ماه سال ۱۳۹۵ با مصاحبه‌های عمیق و بحث‌های گروهی متمرکز به بررسی نسل دوم و سوم مهاجران ساکن محله هرنندی پرداخته شد که بدین شرح است: جهت مطالعه وضعیت مردان افغانستانی در سه حوزه بازار امین-السلطان، خدمات شهری (نظافت محلی) و بازارهای عمده‌فروشی اطراف محله به برگزاری دو بحث گروهی که مجموعاً شامل ۱۲ نفر کارکنان نظافت خدمات شهری بود در کنار دو مصاحبه دیگر (با یک کارگر نظافت و نیز سرپرست کارکنان نظافت خدمات شهری)، هشت مصاحبه با فروشندگان در بازار امین‌السلطان، دو مصاحبه با فروشندگان ایرانی و هفت مصاحبه با کارگرانی که در بازارهای عمده‌فروشی فعالیت می‌کردند اقدام شد. هشت مصاحبه عمیق نیز با نوجوانان پسر افغانستانی صورت گرفت و نیز با مشاهده و گفتگوهای مختصر سعی شد اطلاعات تدقیق شود. جهت مطالعه وضعیت زنان، سه بحث گروهی در سرای محله هرنندی و دو سمن و ۱۴ مصاحبه عمیق صورت گرفت و دو بحث گروهی و سه مصاحبه عمیق نیز با دختران نوجوان انجام و سعی شد با مشاهده و گفتگوهای مختصر اطلاعات تدقیق شود. همچنین تعدادی مصاحبه عمیق با مدیریت محلی، دبیر شورایی محله

^۱ انجمن برنامه‌ریزی رفاه نوین اجتماعی

هرندی، کارشناس سرای محله، سرپرست کارگران خدمات شهری، چهار نفر از کاسبان محله، دو نفر از مشاورین املاک، معاون اجتماعی منطقه دوازده، مدیر اداره مطالعات اجتماعی منطقه دوازده و نیز ۱۱ نفر از ساکنان ایرانی محله صورت گرفت.

همچنین، طی مردادماه و شهریورماه ۱۳۹۵ با مدیریت هشت سمن، از جمله انجمن حمایت از حقوق کودک، خانه کودک شوش، مجتمع خلاقیتی-مهارتی-آموزشی صبح رویش، خانه کودک بهنام، مرکز توانمندسازی آوای ماندگار، مرکز کاهش آسیب مردان، کودکان کار پویا، انجمن بانوان نیک‌نهاد زیرمجموعه درمانگاه خیریه ابصالح و یک کارشناس انجمن حمایت از کودکان کار و خیابان مصاحبه عمیق صورت گرفت. از مهرماه لغایت دی‌ماه ۱۳۹۵ نیز در جلساتی که توسط انجمن برنا به منظور ترویج مسئولیت‌پذیری جمعی سمن‌های محله در حال برگزاری بود، حضور یافته شد و طی گفتگوهایی که سمن‌های حاضر در جلسه در زمینه خدمات ارائه‌شده، برنامه، تجارب و مسائل کاری بیان می‌کردند نکات مهم یادداشت‌برداری شد.

محله هرندی و عوامل جذب مهاجران افغانستانی به آن

منطقه دوازده شامل بخش‌های قدیمی شهر تهران می‌شود. بسیاری از نهادهای اداری-سیاسی و اماکن تاریخی، از جمله کاخ‌ها، مساجد، میدانگاه‌ها و بازارهای بزرگ در این منطقه واقع شده است. طی دو دهه اخیر، میزان سکونت در منطقه دوازده رو به کاهش نهاده و تغییر کاربری اراضی مسکونی و تراکم فعالیت‌های تجاری در حال افزایش بوده است (مهندسان مشاور باوند، ۱۳۸۳: ۱۲). در حال حاضر، عمده‌ترین خصلت منطقه فعالیت‌های تجاری-کارگاهی است و بخش بزرگی از واحدهای تجاری و کارگاه‌های تهران در این منطقه متمرکز شده است— به گزارش مهندسان مشاور باوند (۱۳۸۳: ۱۷) بیش از یک‌پنجم کل واحدهای تجاری-کارگاهی شهر در سال مذکور. در عین حال دسترسی به فرصت‌های شغلی و فرسودگی بسیاری از واحدهای مسکونی مأمنی را برای سکونت برخی قشرهای فقیرتر جامعه در این منطقه فراهم آورده است. این امر به‌ویژه در محله هرندی مشاهده می‌شود. این محله از شمال به خیابان مولوی مرکزی (راسته مغازه‌های کارتن‌فروشی و پلاستیک فروشی‌های عمده)، از جنوب به خیابان شوش (محل باربری‌های بین‌شهری)، از غرب به خیابان خیام (بورس عمده‌فروشی آینه و شیشه) و از شرق به خیابان ری (عمده‌فروشی لاستیک خودرو) محدود شده است. همچنین، در ضلع شمال‌غربی محله عمده‌فروشی‌های مواد غذایی و در ضلع شمال‌شرقی آن عمده‌فروشی‌های حبوبات، پارچه‌فروشی و پلاستیک فروشی به‌صورت خرد و نیز بازار امین‌السلطان واقع شده‌اند. در ضلع شرقی خیابان صاحب جمع هم عمده‌فروشی‌های مواد بهداشتی و شویندگی قرار دارند.

وجود بازارهای عمده‌فروشی، انبارها و برخی تولیدی‌ها در حاشیه هرندی موقعیت خاصی را برای اسکان کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر فراهم آورده است. همچنین، فرسودگی کالبدی با دامنه وسیع در سطح محله و تشدید آن به دلیل ضعف بنیان‌های اجتماعی و

اقتصادی در کنار کیفیت نازل محیط‌زیست منجر به خروج اکثر ساکنان اولیه از محله و جایگزینی آنان با مهاجران و به‌ویژه کم‌درآمدان شده است. به گفته تعدادی از بومیان، محله از سال ۱۳۵۹ شاهد حضور مهاجران افغانستانی بوده است. ویژگی‌های یادشده و پایین بودن نسبی هزینه اجاره و دسترسی به امکانات شغلی در هرندی باعث شده محله پیوسته پذیرای مهاجران افغانستانی باشد. سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت محله هرندی را ۲۲۸۰۸ نفر تعیین کرده است. همچنین، طبق مطالعه‌ای که تحت عنوان شناسایی خانوارهای محله هرندی به‌صورت پلاک به پلاک توسط سازمان رفاه و خدمات اجتماعی شهرداری تهران در سال ۱۳۹۴ صورت گرفته، تعداد جمعیت محله ۲۴۰۰۰ نفر در ۶۶۰۷ خانوار اعلام شده است. از تعداد اخیر، ۵۵۳۸ خانوار دارای ملیت ایرانی و ۱۰۶۹ خانوار دارای ملیت افغانستانی تعیین شده‌اند (سازمان رفاه و خدمات اجتماعی شهرداری تهران، ۱۳۹۴).

وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی مهاجران

در یک طبقه‌بندی کلی، مهاجران افغانستانی ساکن در محله هرندی را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: گروه نخست مشتمل است بر خانواده‌هایی که برخی از اعضای آنان در ایران متولد شده‌اند یا در کودکی به ایران مهاجرت کرده‌اند، اما طی سال‌های گذشته به افغانستان رفته و پس از مدتی دوباره به دلایلی از جمله فقدان کار، ناامنی و شرایط نامساعد زندگی یا ناآشنا بودن با فرهنگ افغانستان به ایران بازگشته‌اند. نزد بسیاری از آنان پیامد این رفت‌وبرگشت از کف دادن بیشتر دارایی و کارت هویتی بوده است. گروه دیگر شامل خانواده‌هایی است که ابتدا مردانشان طی سال‌های گذشته جهت کار به ایران مهاجرت کرده‌اند و متعاقباً زنان و کودکانشان به آنان پیوسته‌اند. گروه سوم متشکل از خانواده‌هایی است که طی چند سال گذشته به سبب حضور بستگان آنان در هرندی مستقیماً از افغانستان به این محله آمده‌اند. گروه آخر را مردان جوان و مجردی تشکیل می‌دهند که در پیوند با فرصت‌های شغلی در این محله ساکن هستند. بر پایه مشاهدات نگارندگان، اکثر مهاجران ساکن در محله جوان‌اند و کمتر از چهل سال سن دارند و اغلب در زمره مهاجران نسل دوم و سوم قرار می‌گیرند.

اشتغال و سطح درآمد مهاجران

یافته‌های پژوهش حاکی از شکل‌گیری ساختار شغلی خاصی نزد مهاجران افغانستانی در پیوند با امکانات محله و دسترسی به فرصت‌های آن است. بسیاری از مردان جوان افغانستانی ساکن محله که در ایران به دنیا آمده یا بزرگ شده‌اند (به اولین گروه یادشده تعلق دارند) در بازارهای اطراف به فعالیت‌های یدی، به‌ویژه باربری، مشغول هستند و تعدادی از آنان نیز ممکن است در مغازه‌ها شاگرد یا فروشنده باشند. به گفته شماری از مردان مصاحبه‌شده، گرفتن گاری از شهرداری به‌منظور باربری به سهولت میسر نیست و نیاز به ضمانت دارد. جلب اعتماد کاسبان جهت حمل کالاهای آنان و لزوم داشتن توان جسمی زیاد با توجه به

طلاقت فرسا بودن باربری از دشواری‌های دیگر فعالیت آنان است. گرچه تعدادی از باربران راغب به دست‌فروشی هستند، اما به دلیل فقدان منابع مالی اقدام به تغییر شغل خود نکرده‌اند. آنان به سبب هزینه‌های بالای خانوار فعالیت باربری را پذیرفته‌اند تا فرزندانشان مجبور به ورود به بازار کار نشوند. زنان افغانستانی گروه اول اکثراً خانه‌دار هستند. برخی از آنان طی سال‌های گذشته فعالیت‌هایی مانند نظافت منزل، منجوق‌دوزی یا پاک و خرد کردن سبزی را تجربه کرده‌اند؛ اما آغاز زندگی مشترک در سنین کمتر از پانزده‌سالگی باعث شده اکثر آنان در آستانه‌سی‌سالگی احساس کنند بهتر است دیگر فقط فرزندانشان را بزرگ کنند و چندان راغب به کار بیرون از خانه نباشند. اکثر آنان از هنرهای دستی زنان افغانستانی آموخته‌چندانی ندارند؛ البته تعداد کمی این هنرها را از مادرانشان آموخته‌اند و ممکن است هم‌اکنون نیز خیاطی یا در سالن‌های عروسی فعالیت کنند. دختران نوجوان متولد ایران اکثراً در حال تحصیل هستند و تجربه‌ی کاری ندارند. در کل، سبک زندگی و کاری خانواده‌های افغانستانی گروه اول در هرندی تقریباً شبیه زندگی خانواده‌های ایرانی ساکن در تهران در همین طبقه اقتصادی است.

در میان گروه دوم و سوم نیز بعضی از مردان باربری و تعداد بیشتری دست‌فروشی می‌کنند؛ از جمله آبمیوه، چای و یا میان‌وعده‌هایی مانند سمبوسه را که دیگر اعضای خانواده‌هایشان تهیه می‌کنند در بازارهای اطراف می‌فروشند. برخی دیگر خارج از محله هرندی به کارهای ساختمانی یا کارگری در کشتارگاه و باغ‌های سایر محلات تهران یا شهریار و کرج مشغول‌اند. تعدادی از پسران نوجوان در تعمیرگاه‌ها و کارگاه‌های اطراف محله شاگردی می‌کنند. زنان اغلب به دلیل داشتن تعداد زیاد فرزند یا خانه‌دار هستند و یا برای همسرانشان مواد اولیه کاری تدارک می‌بینند. تعدادی از کودکان خردسال هم دست‌فروشی می‌کنند. بسیاری از دختران نوجوان نیز تجربه‌ی دست‌فروشی دارند یا همراه مادرانشان کارهای مختلفی را در منزل انجام می‌دهند. طی مصاحبه با گروهی از زنان که نخست همسران آنان به ایران آمده و پس از مدتی خود همراه فرزندانشان مهاجرت کرده‌اند به برخی موارد قماربازی و اعتیاد در میان شوهرانشان اشاره شد. در چنین خانواده‌هایی، زنان و کودکان طبعاً فشار اقتصادی بیشتری را متحمل می‌شوند.

وضع اشتغال در میان گروه چهارم یادشده متفاوت از سه گروه دیگر است. به‌طور مشخص، بر پایه‌ی مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده با کارگران بخش خدمات شهری محله هرندی، اکثر آنان به‌صورت گروهی و یا تک‌نفری جهت کار از ولایت بدخشان افغانستان به ایران مهاجرت کرده‌اند. برخی تجربه‌ی کاری در محله‌های دیگر تهران را نیز داشته‌اند، اما تعداد قابل‌توجهی از آنان مستقیماً از افغانستان به محله هرندی آمده‌اند. بر اساس یافته‌های مصاحبه با افراد سرتیم تعداد کارگران بیش از صد نفر است و چون همه مجرد هستند در یک خوابگاه کاری ساکن هستند. کارگران با همکاری یکدیگر خوابگاه را مدیریت می‌کنند؛ بدین‌صورت که ماهانه بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان جهت کل هزینه ماهانه به سرتیم خود می‌دهند و فرد مذکور مسئولیت مخارج را بر عهده می‌گیرد. آشپزی از میان مهاجران وعده-

های غذایی تمامی افراد را تهیه می‌کند. اکثر افراد در دو نوبت به‌عنوان رفتگر در محله مشغول به فعالیت هستند. با توجه به شیوع آلودگی‌های ناشی از اعتیاد و دیگر رفتارهای پرخطر در محله، مسلماً فعالیت رفتگران در این محله جهت حفظ امنیت جانی و بهداشتی نیازمند آموزش‌هایی است؛ اما به گفته مصاحبه‌شدگان چنین آموزش‌هایی به آنان داده نمی‌شود. این کارگران مهاجر دارای برنامه نسبتاً مشخصی برای زندگی خود هستند. اغلب دو یا سه سال در ایران کار می‌کنند و به‌جز هزینه زندگی مابقی درآمد خود را جهت پس‌انداز و یا کمک به خانواده به‌صورت غیررسمی به افغانستان ارسال می‌کنند. پس از این مدت سه یا شش‌ماه جهت دیدار با خویشاوندان به افغانستان رجعت می‌کنند و متعاقباً به ایران بازمی‌گردند. بخش دیگری از مهاجران مجرد در بازار امین‌السلطان در کنار برخی مهاجران داخلی (عمدتاً از کردستان) پوشاک، کفش و برخی وسایل زینتی مانند ساعت و عینک آفتابی و یا گیاهان دارویی می‌فروشند. به گفته فروشندگان بازار، قیمت اجاره‌گرفته‌ها در ضلع شمالی مسجد بیشتر از ضلع جنوبی آن است. فضای جلوی هر غرفه نیز به‌صورت جداگانه اجاره داده می‌شود. بیشتر مشتریان افغانستانی از بخش شمالی بازار خرید می‌کنند. فروشندگان افغانستانی اغلب کابلی هستند و تمایلی به بازگشت به افغانستان ندارند. برای دستیابی به شغل در ایران مبلغی بین ۱,۵۰۰,۰۰۰ الی ۲,۰۰۰,۰۰۰ تومان لازم است که این هزینه را پس از ورود به ایران هم می‌توانند پرداخت کنند. این مهاجران امیدوارند با پس‌انداز نهایتاً مغازه‌ای را اجاره یا حتی خریداری کنند که کار ساده‌ای نیست. قسمتی از کالاهای عرضه‌شده از بازارهای داخلی خریداری می‌شود، اما بخشی دیگر مانند ساعت از افغانستان توسط مهاجران افغانستانی که دارای کارت تجارت هستند تأمین می‌گردد. به گفته صاحبان مغازه‌ها، فروشندگان افغانستانی با توجه به شرایطی که دارند حاضرند مبلغ اجاره بیشتری بدهند و این باعث شده تعداد فروشندگان افغانستانی نسبت به فروشندگان ایرانی رو به افزایش باشد. به‌طورکلی مصاحبه‌شدگان مرد دریافت ماهانه خود را بین ۸۰۰,۰۰۰ تا ۱,۲۰۰,۰۰۰ تومان اعلام می‌کنند. درآمد ماهانه معدود زنان افغانستانی شاغل حدود ۶۰۰,۰۰۰ هزار تومان در ماه است.

تعدادی از مدیران و کارشناسان مصاحبه‌شده در سمن‌های حاضر در محله معتقدند برخی از زنان افغانستانی صاحب هنرهای دستی بسیاری هستند، اما تاکنون نتوانسته‌اند خود را در قالب یک گروه سازمان دهند و از طریق عرضه کارهایشان به بازار کسب درآمد کنند. روی‌هم‌رفته، تعداد قابل‌توجهی مهاجر افغانستانی در بستر اقتصاد غیررسمی پیرامون محله هرندی فعال هستند. ساختار اقتصاد غیررسمی حاکم در محله حاکی از آن است کارفرمایان و صاحبان املاک بیشترین بهره اقتصادی را از فضای نابرابر موجود می‌برند. مهاجران اغلب جذب مشاغلی می‌شوند که اتباع ایرانی به آن‌ها تمایل ندارند و این بدان معناست که بسیاری از آنان زیر سطح مهارت واقعی خود فعالیت می‌کنند.

تحصیلات مهاجران

فراهم بودن بستر آموزش و ارتقاء وضعیت تحصیلی برای افراد مهاجر به منظور دستیابی به شرایط کاری و زندگی بهتر اهمیتی کانونی دارد. از سال ۱۳۹۴، طبق فرمان رهبر جمهوری اسلامی، فرزندان مهاجران که به صورت رسمی و غیررسمی در ایران در حال زندگی هستند می‌توانند از خدمات آموزشی تا مقطع تحصیلی دیپلم مانند فرزندان ایرانی بدون پرداخت هزینه برخوردار شوند. محله هرنندی پیش از آن نیز به دلیل حضور تعداد قابل توجهی سمن فرصت‌های بیشتری را جهت آموزش کودکان افغانستانی در مقطع تحصیلی ابتدایی در مقایسه با دیگر محلات فراهم آورده بود. در این پیوند، تعداد قابل توجهی از ساکنان مصاحبه‌شده در هرنندی پس از موضوع اشتغال، فراهم بودن فضای آموزشی برای کودکانشان را به عنوان عامل سکونت در محله اعلام می‌دارند. بزرگسالان افغانستانی در هرنندی اغلب یا تحصیلات ابتدایی دارند یا بی‌سواد هستند. تنها تعداد معدودی از مهاجران که عمدتاً در گروه یادشده نخست و بیشتر از قوم هزاره هستند توانسته‌اند تا مقطع دیپلم ادامه تحصیل بدهند. به رغم این وضعیت، بر اساس مشاهده و مصاحبه‌های به عمل آمده، مهاجران علاقه‌مند به تحصیل کودکان خود هستند و آنان را در مدارس ثبت نام می‌کنند. اکثر خانواده‌هایی که در گروه اول قرار گرفته‌اند تلاش زیادی جهت ادامه تحصیل دختران و پسران خود می‌کنند. خانواده‌های گروه دوم و سوم هم شاید به ادامه تحصیل پسران علاقه‌مند باشند، اما علاقه چندانی به ادامه تحصیل دختر ندارند و حتی ممکن است از ادامه تحصیل دختران جلوگیری کنند. در عین حال، بسیاری از پسران نوجوان انگیزه چندانی برای ادامه تحصیل ندارند و عامل بی‌انگیزگی را محدودیت انتخاب رشته‌های تحصیلی و مشاغلی که در حال حاضر مهاجران افغانستانی مجاز به فعالیت در آنها هستند بیان می‌کنند. دختران نوجوانی که از طرف خانواده اجازه ادامه تحصیل دارند نیز محدودیت رشته و شغل در آینده را عامل بی‌انگیزگی به ادامه تحصیل اعلام می‌کنند.

پایداری سکونت مهاجران در محله

به گفته تعداد زیادی از مصاحبه‌شدگان، خدماتی که توسط سمن‌ها در محله ارائه می‌شود یکی از عوامل ترغیب مهاجران افغانستانی جهت سکونت پایدارتر در محله است. تبدیل شدن بازار امین‌السلطان به مکانی که بیشترین خدمات مورد نیاز مهاجران افغانستانی در آنجا عرضه می‌شود نیز نوعی حس همدلی میان فروشندگان و خریداران افغانستانی ایجاد کرده است. همچنین، معدود زنان مهاجر شاغل به رغم سختی کار در محله آن را عاملی مؤثر در استقلال مالی خود اعلام می‌کنند. به رغم تداوم سلطه مردان بر زنان افغانستانی در ایران، طبق گفته مهاجران زن، زندگی در هرنندی موجب افزایش استقلال و ارتقای حس امنیتشان شده است. این مسئله به ویژه در پرتو وضعیت جنگی و ناامنی و بیکاری در افغانستان قابل درک است. تعداد قابل توجهی از مهاجران ساکن محله دارای مدارک هویتی نیستند. به خصوص مردان از اینکه شناخته و رد مرز شوند، در فضای کاری و در محله دچار هراس

هستند. به گفته یکی از مصاحبه‌شدگان، «اذیت و آزار می‌شویم به خاطر کارت و نداشتن مدرک، اما اذیت اینجا را تحمل می‌کنیم چون آنجا در افغانستان اگر آدم را بگیرند... به همین خاطر ما اینجا را ترجیح می‌دهیم». افغانستانی‌های ساکن هرندی دارای قومیت‌های متنوعی هستند. از این‌رو، روابط آنان تا حد زیادی در سطح خانواده‌های هسته‌ای یا گسترده شان تعریف شده است تا جماعت افغانستانی‌ها. در عین حال، حضور تعداد قابل توجهی مهاجر افغانستانی در محله باعث شکل‌گیری نوعی هویت جمعی نیز در میان آنان گردیده است. این هویت ممکن است به علت بروز برخی تنش‌ها با ساکنان ایرانی محله تقویت شده باشد. مثلاً نوجوانان و کودکان دختر و پسر از رفتارهای تمسخرآمیز همسالان خود در مدرسه و کوچه ناخرسند هستند. به گفته بیشتر ساکنان افغانستانی مصاحبه‌شده در هرندی، خود یا یکی از نزدیکانشان تجربه‌های تلخی در مورد عدم دریافت مزدشان داشته‌اند و متأسفانه نتوانسته‌اند از کارفرما که در برخی موارد هم ممکن است افغانستانی بوده باشد، شکایت کنند. البته تنش‌های یادشده ممکن است میان اقوام و خرده‌فرهنگ‌های مختلف ایرانی حاضر در محله نیز دیده شود.

ادغام فرهنگی مهاجران

قطع‌نظر از تنوع قومی در میان ساکنان افغانستانی محله هرندی، بیشتر آنان پیش از مهاجرت به ایران با زبان فارسی آشنا بوده‌اند که موجب سهولت در ارتباطشان با جامعه میزبان شده است. در میان مهاجران (از جمله کودکان و نوجوانان) تکلم به لهجه‌های فارسی افغانستان (در مقابل لهجه تهران) همچنان تداوم دارد. همچنین، گروه‌های مختلف قومی مهاجر از افغانستان دارای گویش‌ها و زبان‌های متفاوتی هستند که در میان خودشان رواج دارد. در عین حال، از آنجاکه بسیاری از مهاجران سال‌هاست در ایران ساکن هستند تا حد زیادی از فرهنگ جامعه میزبان متأثر شده‌اند. به‌عنوان نمونه، مهاجرانی که تجربه سفر به افغانستان را داشته‌اند می‌گویند اقوامشان در آنجا دائماً تذکر می‌دهند که ایرانی شده‌اند و فرهنگ افغانستان را فراموش کرده‌اند. حتی زمانی که ارتباط تلفنی دارند از لهجه‌شان که ایرانی شده است ایراد می‌گیرند. البته مهاجران مصاحبه‌شده در این زمینه ابراز ناراحتی نمی‌کنند و تا حدی خود را متعلق به ایران می‌دانند. برخی جنبه‌های بارز روابط سنتی در میان مهاجران همچنان مشهود است. اقتدار مردان تقریباً بلامنازع و سلطه فرهنگی آن بر زنان جلوه‌ای فراگیر دارد. روابط زنان عملاً محدود به خانه و خانواده است. ازدواج یکی از ارزش‌های مهم در فرهنگ مهاجران افغانستانی تلقی می‌شود و طلاق به همان اندازه مذموم دانسته می‌شود. از این‌رو، بسیاری از زنان نا‌ملایمت‌های زندگی زناشویی خود را تحمل می‌کنند و حاضر به طلاق نیستند. به گفته تعدادی از زنان، اگر آنان از طرف همسرانشان مورد پذیرش قرار نگیرند از سوی دیگر افراد خانواده نیز طرد می‌شوند. ترس از طرد شدن احتمالاً موجب ازدواج‌های درون‌گروهی نیز می‌شود که البته بیشتر برای زنان محدودیت ایجاد می‌کند. در میان مردان افغانستانی تمایل به ازدواج با زنان ایرانی وجود دارد که تا حدی هم

مرتبط با تداوم رواج فرهنگ چندهمسری و حائز مشکلات خاصی است. طی پژوهش میدانی جهت مطالعه حاضر، مواردی از ازدواج مرد افغانستانی و زن ایرانی به شکل همسر دوم مشاهده شد. اخذ شناسنامه برای فرزندان محصول چنین ازدواج‌هایی به هیچ‌وجه آسان نیست. دو مورد ازدواج زن افغانستانی با مرد ایرانی نیز طی مطالعه دیده شد. در کل، طبیعی است که شباهت فرهنگی میان ساکنان ایرانی و افغانستانی در محله باعث ایجاد انس و الفتی میان آنان شود. آنچه بیشتر باعث افتراق است شفاف نبودن چگونگی حضور مهاجران افغانستانی در ایران و در محله است.

به گفته تعدادی از مسئولان سمن‌ها، مهاجران افغانستانی با وجود شرایط اقتصادی نامساعد به لحاظ انسجام خانوادگی نسبت به بسیاری از مهاجران ایرانی محله شرایط مساعدتری دارند. در عین حال، به نظر آنان، جنسیت و مذهب نزد مهاجران افغانستانی دو ارزش نسبتاً برجسته‌تر است. پیشوایان دینی از عوامل تأثیرگذار در میان افغانستانی‌های محله و در بیشتر مواقع مروج دیدگاه‌هایی هستند که قدرت اصلی خانواده را در اختیار مرد قرار می‌دهد و دیگر اعضای خانواده را مطیع تصمیمات او می‌داند. این رویکردها بعضاً مشکل‌زا و دارای پیامدهای کودک‌آزاری، ازدواج‌های زودهنگام، فرزندآوری زیاد، تفاوت گذاری میان فرزند دختر و پسر و چندهمسری است که مواردی چند از آنها توسط مسئولان مصاحبه‌شده گزارش شد.

وضع حقوقی مهاجران

تعداد قابل توجهی از مهاجران افغانستانی محله هرنندی در ایران متولد شده‌اند. بسیاری از کودکان در خود هرنندی به دنیا آمده‌اند و محله را زادگاه خود می‌دانند. متأسفانه، اعضای این گروه همچنان از حقوق شهروندی ایرانی بی‌بهره هستند. برخی از آنان طی رفت‌وبرگشت به افغانستان مدارک قانونی خود را نیز از دست داده‌اند. همچنین، در بعضی موارد، به علت هزینه‌ها، خانواده‌ها جهت کودکان خود مدرک قانونی اخذ نکرده‌اند. تبعات این غیررسمی بودن بر شغل، آموزش و زندگی افراد و دیگر اعضای خانواده‌هایشان قابل مشاهده است. البته دشواری تهیه مدرک باعث جعل آن با هزینه‌های هنگفت هم شده است. به‌رغم حضور تعداد زیادی مهاجر افغانستانی در هرنندی، هیچ‌گونه دفتر حقوقی یا مشاوره‌ای جهت ارائه خدمات به مهاجران ساکن در محله وجود ندارد. در کل، ساکنان افغانستانی محله به دلیل عدم پذیرش کاملشان در جامعه ایران به لحاظ قانونی، ممکن است مجبور شوند در بسیاری موارد از حقوق خود بگذرند و این موضوع موجب تداوم حس هویت مجزایشان شود. در عین حال، مهاجران افغانستانی فاقد انسجام گروهی هستند و روابطشان بیشتر در سطح خانواده و هم ولایتی‌ها تعریف می‌شود. این بدان معناست که امکان اقدام گروهی برای بهبود وضعیتشان وجود ندارد.

نگرش ساکنان ایرانی و مسئولان محلی نسبت به مهاجران

حضور چندین ساله مهاجران افغانستانی در محله هرندی تا حد زیادی از طرف ساکنان محلی پذیرفته شده است. شرایط موجود محله و آسیب‌های ناشی از اعتیاد و مواد مخدر دغدغه بیشتر ساکنان است. ساکنان ایرانی محله معتقدند مهاجران افغانستانی در این آسیب‌ها نقشی ندارند و اقوام مهاجر داخلی ایران هستند که در وضع موجود نقش اصلی را ایفا می‌کنند، هرچند ممکن است تعدادی از مهاجران نیز ناخواسته قربانی چنین شرایطی شده باشند. به گفته مسئولان در شهرداری نیز مهاجران افغانستانی نسبت به مهاجران ایرانی از دیگر نقاط کشور برای محله آسیب کمتری دارند. از نظر اکثر ساکنان مصاحبه‌شده، مهاجران افغانستانی افراد آرام و بی‌آزاری هستند و باعث ایجاد تنش در محله نمی‌شوند. در عین حال، تعدادی از ساکنان و بعضی از کسبه محلی معتقدند نامساعد بودن شرایط اقتصادی مهاجران افغانستانی ساکن بر موقعیت محله تأثیر منفی گذاشته است. البته اکثر بومیان از محله مهاجرت کرده‌اند و بیشتر افرادی که امکان تهیه مسکن مناسب در محله دیگری را ندارند در محله ساکن هستند. طبق نتایج مصاحبه با مشاوران املاک، افرادی که جهت اجاره مسکن به این محله می‌آیند اکثراً سطح درآمدی پایینی دارند. در میان این افراد، خانواده‌های افغانستانی همگرایی بیشتری با محله دارند و حضورشان باعث ارتقای حس امنیت در محله شده است. به گفته سرپرست کارگران خدمات شهری، نظر به آسیب‌های موجود محله؛ در گذشته مشکلاتی برای کارگران افغانستانی پیش آمده است؛ اما آنان به سبب وضعیت اقامت و امنیت شغلی اندکشان امکان شکایت ندارند. مسئولان مصاحبه‌شده از کارگران افغانستانی راضی و متوجه منافع آن هستند، اما در ظاهر می‌گویند که بهتر است از کارگران ایرانی با حس تعلق بیشتر به شهر و محله استفاده شود. البته از یک سو تأمین تعداد کافی از کارگران ایرانی جهت این‌گونه فعالیت‌ها چندان آسان نیست و از سوی دیگر به نظر نمی‌رسد فعالیتی جهت ارتقای حس تعلق به محله چه در میان کارگران افغانستانی و چه در میان گروه‌های دیگر توسط مسئولان صورت گرفته باشد.

بیش از یک سالی است که تعدادی کلاس مهارتی و آموزشی در محله توسط بانوان برگزار می‌گردد و در بعضی از این کلاس‌ها بانوان ایرانی و افغانستانی در کنار یکدیگر حضور دارند. به گفته کارشناس سرای محله نیز، بسیاری از مراجعه‌کنندگان آن‌ها ساکنان افغانستانی در محله هستند. روی هم رفته، رویکردهای منفی از سوی ساکنان ایرانی و مسئولان شهری نسبت به حضور مهاجران افغانستانی در محله وجود ندارد، اما احساس مسئولیتی هم در مورد این گروه از اهالی محله در میان آنان مشاهده نمی‌شود. این امر البته متأثر از وضعیت کلان حضور مهاجران افغانستانی در ایران و رویکرد بخش عمومی و نیز رسانه‌های کشور نسبت به آن است.

نهادهای خدمات دهنده در محله و تأثیر آن‌ها بر زندگی مهاجران

تعداد ۱۶ سمن در محله هرنندی در حوزه‌های کودکان، اعتیاد، توانمندسازی، خانواده و توسعه محلی در حال فعالیت هستند. به‌طور خلاصه، فعالیت‌های آن‌ها شامل خدمات آموزشی و مهارت‌آموزی و نیز ارائه خدمات جهت تأمین نیازهای اولیه خانواده شامل، پوشاک، خدمات درمانی، تأمین وسایل خانه، مواد خوراکی و گهگاه کمک‌های مالی می‌شود. به گفته مدیران مصاحبه شده در این مؤسسات، به‌ویژه حضور تعداد قابل توجهی افراد مهاجر که بدون هیچ‌گونه سرمایه‌ای به ایران وارد شده‌اند، سمن‌ها را ملزم به ارائه چنین خدماتی کرده است. به‌جز مراکز کاهش آسیب مواد مخدر که تعداد مراجعه‌کنندگان ایرانی آن‌ها بیشتر است، بیشتر مراجعه‌کنندگان سمن‌های دیگر (بیش از هشتاد درصد) مهاجران افغانستانی هستند. به‌رغم این موضوع، خود افغانستانی‌ها کمتر در این سمن‌ها کار می‌کنند (به‌جز در بخش نظافت و آشپزی در چند سمن).

واضح است که صرف دادن خدمات بدون تعیین مدت‌زمان مشخص و تعیین استراتژی معین و گام‌های بعدی کافی نیست و حتی ممکن است در میان‌مدت و درازمدت آثار سوئی بر جا بگذارد. همچنین، ارائه خدمات رایگان توسط سمن‌ها و بعضاً بهره‌گیری یک خانواده از چند سمن به دلیل نبودن نظارت و مشخص نبودن چگونگی و میزان استفاده افراد بدون آسیب نیست. به گفته یکی از مدیران حتی با این نوع کمک ممکن است این باور در مهاجران ایجاد شود که جهت گرفتن خدمات بیشتر بر تعداد فرزندان خود بیفزایند زیرا بیشتر خدمات ارائه‌شده جهت کودکان است. سرانجام آنکه در حوزه آموزش تنها تعدادی از سمن‌ها به معرفی مختصری از افغانستان پرداخته‌اند و در این زمینه تاکنون برنامه خاصی تدوین و ارائه نشده است؛ درحالی که بسیاری از کودکان نیز از تاریخ و فرهنگ افغانستان چندان اطلاعی ندارند. هرچند در ظاهر ممکن است این امر دوری از تعصب تلقی گردد، اما مجاری دیگری نیز برای تزریق تعصبات در جامعه افغانستانی‌های محله وجود دارد که بهتر است از طریق آموزش‌های فرهنگی درست و دقیق مدیریت شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به وضعیت مهاجران افغانستانی و نحوه ادغام آنان در محله هرنندی تهران پرداخته شده است. این مهاجران از اواخر دهه پنجاه شمسی به بعد با توجه به مقرون به‌صرفه‌تر بودن اجاره‌بهای خانه و امکانات شغلی و خدمات ارائه‌شده توسط سازمان‌های غیردولتی در محله اسکان یافته‌اند. در حال حاضر، بیشتر ساکنان افغانستانی هرنندی نسل دوم و سوم محسوب می‌شوند که البته تعداد قابل توجهی از آنان فاقد مدارک قانونی اقامت هستند. بسیاری از آنان با فرهنگ تهران انس یافته‌اند و به تدریج از فرهنگ‌های سنتی و محلی افغانستان فاصله می‌گیرند. درعین‌حال، بسیاری از جنبه‌های مردسالارانه فرهنگ‌های سنتی و محلی همچنان در میان مهاجران مسلط است که به‌ویژه حائز آثار منفی بر شرایط زنان و فرصت‌های زندگی آنان است. مناسبات مهاجران افغانستانی بیشتر محدود به روابط

خویشاوندی است و بین آنان کمتر همبستگی گروهی گسترده‌تری مشاهده می‌شود. در عین حال، نظر به وضع کلان حضور اتباع افغانستان در ایران، به نظر می‌رسد هویت جمعی در میان مهاجران به‌رغم تنوع قومی تشدید یافته که شاید موجب تأخیر در شکل‌گیری حس تعلق به محله بین آنان شود. فرصت‌های اقتصادی محله هرنندی در کنار جایگاه اقتصاد-اجتماعی-فرهنگی اولیه مهاجران و وضع نه‌چندان روشن اقامتی‌شان منجر به شکل‌گیری ساختار شغلی خاصی در میان آنان شده است؛ از جمله باربری و دست‌فروشی اطراف بازارهای محله، شاگردی در تعمیرگاه‌ها و کارگاه‌ها یا فعالیت زنان در منزل. بسیاری از این فعالیت‌ها در بستر اقتصاد غیررسمی محله شکل گرفته است و بدون ابعاد منفی از جمله فقدان امنیت شغلی و بیمه و نیز پامال شدن حقوق کارگران یا فعالیت آنان زیر سطح واقعی مهارت‌های واقعی‌شان نیست.

طی سال‌های گذشته، تعداد زیادی سازمان مردم‌نهاد در محله هرنندی در زمینه آموزش کودکان افغانستانی فعال بوده‌اند. با این وجود، بیشتر زنان و مردان افغانستانی یا تحصیلات ابتدایی دارند و یا بی‌سواد هستند. در عین حال، اکثر خانواده‌های افغانستانی محله در تلاش‌اند فرزندان خود را جهت آموزش به مراکز مربوطه بفرستند. البته این امر در مورد فرزندان دختر همواره صادق نیست. همچنین، دشواری‌های معیشتی، ورود به بازار کار در سن کم و ناروشن بودن فرصت‌های شغلی تحصیل‌کردگان افغانستانی موانع مهمی بر سر راه آموزش کودکان افغانستانی است. هم‌اکنون مجموعاً ۱۶ سازمان مردم‌نهاد مشغول ارائه انواع خدمات، به‌ویژه به ساکنان افغانستانی، در هرنندی هستند که در مقایسه با دیگر محلات شهر عدد بسیار بزرگی محسوب می‌شود. در کل، فعالیت این نهادها دو تأثیر متفاوت بر جماعت افغانستانی‌ها گذاشته است. از یک‌سو با تأمین نیازهای اولیه خانوارها، شامل پوشاک، خدمات درمانی، وسایل خانه و مواد خوراکی مهاجران را مورد حمایت قرار داده، بخشی از بار مسئولیت بخش عمومی را بر دوش کشیده و از آثار آسیب‌هایی احتمالی مرتبط با فقر در میان قشرهای فرودست کاسته است. این فعالیت‌ها در کنار آموزش، از جمله در زمینه بهداشت فردی، منجر به سکونت پایدارتر مهاجران در محله شده است. از سوی دیگر، ارائه مجموعه‌ای از خدمات محدود و تکراری توسط سمن‌ها بدون تعیین مدت‌زمان مشخص و یا گام‌های بعدی حکایت از مغفول ماندن اهداف ارتقای توانمندی‌های بهره‌بران دارد و احتمالاً بدون آثار منفی در زمینه‌های وابستگی و کاهش عزت‌نفس نزد آنان نیست. همچنین، مشارکت خود بهره‌بران در این فعالیت‌ها بسیار کم‌رنگ است و نقش آنان در گام‌های بعدی مرتبط با توانمندسازی نیز نادیده گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش در کل نشان‌دهنده درجاتی از ادغام مهاجران افغانستانی در محله هرنندی است. در عین حال، شرایط حاکم بر اقامت این مهاجران در ایران مانعی بزرگ بر تحرک اجتماعی آنان به‌واسطه دسترسی به آموزش باکیفیت و فرصت‌های شغلی محسوب می‌شود. در محله هرنندی، حضور تعداد زیادی سازمان غیردولتی و خدمات عرضه‌شده از سوی آن‌ها موجب کاهش برخی آثار منفی شرایط مذکور است. این امر همچنین باعث نوعی

همبستگی میان مهاجران و سمن‌ها شده است. بی‌شک بهتر است از دانش، تجارب و قابلیت های سمن‌ها در تدوین برنامه‌های موردنیاز مهاجران استفاده شود و با ارائه مشوق‌ها و اختیارات اقدامات چنین نهادهایی تقویت گردد. در حال حاضر، سمن‌ها جهت ارائه خدمات بیشتر با محدودیت‌های مالی و قانونی مواجه هستند و حوزه اختیارات آن‌ها محدود است. افزون بر این، مدیریت شهری در محله باید در قبال وضع فعلی و آتی مهاجران احساس مسئولیت بسیار بیشتری کند و با توجه به شرایط و قابلیت‌های موجود، برنامه مشخصی جهت ارتقای وضع آنان صورت‌بندی نماید. از آنجاکه تعداد و وضعیت مهاجران ساکن در هرندی یا دیگر محلات تهران مشخص نیست، لازم به نظر می‌رسد اطلاعات جامع‌تری در این موضوع به‌طور پیوسته جمع‌آوری شود تا امکان انجام تمهیدات گوناگون توسط شهرداری، نهادهای جامعه مدنی و دیگر مسئولان و ذینفعان فراهم گردد. قطع نظر از این‌ها، ادغام کامل مهاجران بدون تجدیدنظر دولت ایران در قوانین مربوط به اقامت، اشتغال و تابعیت مهاجران به‌ویژه نسل‌های دوم و سوم آنان امکان‌پذیر نخواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی (۱۳۹۶). *نگاهی اجمالی به بخشی از خدمات جمهوری اسلامی، وزارت کشور*.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ عنبری، موسی (۱۳۸۳). «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۳، صص ۴۳-۶۸.
- حسینی، سید محمد و همکاران (۱۳۹۲). «فراوانی HBsAg مثبت در رفتگران شاغل در تهران در سال ۱۳۸۸»، *فصلنامه بیماری‌های عفونی و گرمسیری*، شماره ۶۱، صص ۴۹-۵۳.
- ریاحی، عارف و همکاران (۱۳۹۴). «نیازهای اطلاعاتی بهداشتی و موانع دسترسی به آن در میان مهاجران افغانی و عراقی در ایران». *مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۶۱۰-۵۹۷.
- زاهدی‌اصل، محمد و طیبه طارزازی (۱۳۹۲). «رابطه میزان سرمایه اجتماعی با احساس امنیت (مطالعه موردی: مهاجران افغان ساکن شهر تهران)». *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۱۶، صص ۴۱-۱.
- سازمان رفاه و خدمات اجتماعی شهرداری تهران (۱۳۹۴). «شناسایی خانوارهای محله هرندی به صورت پلاک به پلاک»، گزارش داخلی.
- سازمان سنجش و آموزش کشور (۱۳۹۵). «رشته‌های ممنوعه برای داوطلبان اتباع غیر ایرانی و مناطق ممنوعه برای انتخاب محل تحصیل اتباع غیر ایرانی»، در http://www6.sanjesh.org/download/public/ProhibitedArea_950714.pdf
- صادقی، رسول؛ عباسی شوازی، محمد جلال (۱۳۹۵). «بازگشت به وطن یا ماندن جوانان افغانستانی در ایران»، *دو فصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۵۰-۱۱۹.
- عبدی زین، سهراب؛ ادیب راد، نسترن؛ یونسی، سید جلال و عسکری، علی (۱۳۸۹). «رابطه سبک‌های هویت با خودکارآمد پنداری دانش‌آموزان پسر دبیرستانی ایرانی و افغانی ساکن قم»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۳۹، صص ۴۷۱-۴۴۵.
- علاءالدینی، پویا؛ امامی، یحیی (۱۳۸۴). «جهانی شدن، مهاجرت و فقر در ایران»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۱۸، صص ۲۰۰-۱۶۹.
- عبسی زاده، سعید؛ مهرانفر، جهانبخش (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر مهاجرت بین‌المللی بر سطح اشتغال و دستمزد: مورد مطالعه اقتصاد ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۱۳۰-۱۱۱.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). «نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۵»، تهران.
- مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۵). «وضعیت مهاجرت نیروی کار در کشورهای جهان»، تهران.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۱۰)، ۱۹ اردیبهشت (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/92268>).
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۱)، ۳۰ مرداد (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/121961>).
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۷)، ۱۳ مرداد (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/134386>).
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۵)، ۱ اردیبهشت (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/963800>).
- معمودی، سید هادی؛ نیکیان، یدالله؛ رضازاده، سعدالله (۱۳۸۲). «بررسی میزان شیوع افسردگی در پناهندگان افغانی مقیم اردوگاه بردسیر کرمان»، *توان بخشی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۲۷-۲۲.
- مهندسان مشاور باوند (هزار و سیصد و هشتاد و سه). «الگوی توسعه منطقه دوازده، ویرایش اول (طرح تجدید ساختار مرکز تاریخی تهران)»، معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران.
- میرلطفی، محمود رضا؛ جهانتیغ، حسنعلی (۱۳۹۳). «تحلیل رابطه سکونت‌گزینی افغانه بر توسعه اقتصادی-اجتماعی روستاهای مرزی سیستان»، *آمایش سرزمین*، شماره ۱۱، صص ۳۳۳-۳۰۹.
- واعظی، محمود (۱۳۹۱). «بسترها و موانع همکاری بازیگران خارجی در افغانستان»، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.

یحیائی، سبحان؛ کیف، سیده مرضیه (۱۳۸۷). «مطالعه انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان با تأکید بر نگره‌های مهاجران افغانی به ایرانیان». *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۵۶.

- Abbasi- Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2014). Socio- cultural Adaptation of Second-generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6), 89-110..
- Ager, A., & Strang, A. (2008). Understanding integration: A conceptual framework. *Journal of refugee studies*, 21(2), 166-191.
- Berry, J. W., & Sam, D. L. (1997). Acculturation and adaptation. *Handbook of cross-cultural psychology*, 3(2), 291-326.
- Berry, J. W. (1992). Acculturation and adaptation in a new society. *International migration*, 30, 69-85.
- Berry, J. W., Kim, U., Power, S., Young, M., & Bujaki, M. (1989). Acculturation attitudes in plural societies. *Applied psychology*, 38(2), 185-206..
- Borkert, M., W. Bosswick, F. Heckmann, & D. Lüken-Klaßen (2007), "Local Integration Policies for Migrants in Europe", European Forum for Migration Studies, Bamberg, Germany (Retrieved 7 June 2018 from https://www.eurofound.europa.eu/sites/default/files/ef_files/pubdocs/2006/31/en/1/ef0631en.pdf).
- European Commission (2011), "European Agenda for the Integration of Third-Country Nationals", Communication from the Commission to the European Parliament, the Council, the European Economic and Social Committee of the Regions (Retrieved 7 June 2018 from <https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=COM:2011:0455:FIN:EN:PDF>).
- European Union (2013), "Study on Practices of Integration of Third-Country Nationals at Local and Regional Level in the European Union", Center for Strategy and Evaluation Services (Retrieved 7 June 2018 from https://cor.europa.eu/en/engage/studies/Documents/survey_integration_3rd_country_nationals/survey_integration_3rd_country_nationals.pdf).
- OECD [Organization for Economic Cooperation and Development] (2006), "From Immigration to Integration: Local Solutions to a Global Challenge" (Retrieved 7 June 2018 from https://warwick.ac.uk/fac/soc/ier/publications/2006/green_2006_from_immigration_to_integration.pdf).
- Rajaei, B. (2000). The politics of refugee policy in post-revolutionary Iran. *The Middle East Journal*, 44-63.
- Schmidtke, O. (2014). Beyond National Models?. *Comparative Migration Studies*, 2(1), 77-99.
- UNESCO [United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization] (2016), "Cities Welcoming Refugees and Migrants: Enhancing Effective Urban Governance in an Age of Migration" (Retrieved 15 July 2017 from <http://unesdoc.unesco.org/images/0024/002465/246558e.pdf>).
- UNHCR [United Nations High Commissioner for Refugees] (2014), "Statistical Yearbook 2014," (Retrieved 15 July 2017 from <http://www.unhcr.org/56655f4d13>).
- UN [United Nations] (2015), "Trends in International Migrant Stock: The 2015 Revision", Department of Economic and Social Affairs (Retrieved 9 December 2016 from <http://www.un.org/en/development/desa/population/migration/data/estimates2/estimates15.shtml>).
- UN [United Nations] (2016), "International Migration Report 2015", United Nations Department of Economic and Social Affairs, Population Division.